

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رحمت رحیمیّهی مطلق حق دو مظهر تام دارد؛ یکی پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و دیگری بهشت است. این دو مظهر تامّ رحمت رحیمیّهی حقّ متعالند. یکی مظهر معنوی و روحانی، دیگری مظهر صوری و جسمانی است. هر دوی آنها در حضرت اسماء، تحت تربیت اسم رحیم حقّ متعال بودند و عین ثابت خود را از رحیم اخذ کرده‌اند. لذا وجود پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و بهشت کاملاً قرین هم هستند.

به برخی از نمونه‌های این انطباق اشاره می‌کنیم.

اول؛ بهشت آنجاست کازاری نباشد. در بهشت هیچ ناراحتی و اذیت شدنی نیست. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم شبیه بهشت، رحمت مطلق بودند. احدى از ایشان آزار و اذیتی مُتَحَمَّل نشد. حتی کفاری که در جنگ‌های صدر اسلام، که پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرماندهی آن جنگ‌ها را به عهده داشتند، کشته شدند، کشته شدن برای آنها رحمت و خیر بود. ادامه‌ی حیات دنیوی برای آنها سبب افزونی عذاب بود و پایان یافتن زندگی‌شان، نجات از افزونی عذاب بود. لذا احدى از پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آزار و بدی‌یی ندید؛ همان‌طور که بهشت آزار و بدی ندارد.

دوم؛ بهشت دار السّرور است؛ خانه‌ی بهجت و سرور است. هر کس به پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم می‌رسید، اگر دنیایی از غم داشت، همین‌که با پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ملاقات می‌کرد، بار غم از دلش برداشته می‌شد و سبک و مسرور و سرشار از بهجت می‌شد.

سوم؛ در روایات داریم که با تولّد پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بهشت تبسم کرد؛ خندید و این خنده تا همیشه ادامه دارد. بهشت با تولّد پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ متبسم شد؛ همین‌طور پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم دائماً متبسم بودند. هیچ‌کس پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را ملاقات نکرد مگر این‌که حضرت را متبسم دید. لبخند از روی لب‌های پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر نمی‌خاست. البته آن لبخند ریشه‌ی عمیقی داشت. به این دلیل که پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دائماً شاهد تجلیات جدید حقّ متعال بودند. دم به دم جلوه‌های نویی برای پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ظاهر می‌شد و اسرار الهی برای ایشان مکشوف می‌شد و به خاطر این که دم به دم پرده از رُموز ملکوتی و غیبی برای پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برداشته می‌شد، پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یک بهجت درونی داشتند که ظهورش تبسمی بود که دائماً بر لب‌های ایشان بود.

چرا وقتی پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ متولّد شدند، بهشت متبسم شد؟ چون بهشت تنها بود، با تولّد آن حضرت یک قرین و رفیق پیدا کرد؛ از تنهایی درآمد، لذا متبسم شد. چون هر دو مظهر تامّ رحیمیت حقّ متعالند. مضافاً بر این‌که با تولّد و ظهور پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، آن حضرت دینی را آوردند که دامنه‌اش تا قیامت است و بیشترین ساکنان بهشت که پیروان این دین و مؤمنان موحد و اهل ولایت و صالح الأعمالند با آن دین به‌وجود می‌آیند. با تولّد پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زمینه‌ی به‌وجود آمدن بیشترین ساکنان بهشت فراهم شد و با ورود آنها به بهشت، بهشت به کمال لایق خود می‌رسد. این است که بهشت با تولّد پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ متبسم شد. لذا بهشت دائماً متبسم است و طراوتش افزون می‌شود. مثل گلی که آن رادائم آبیاری می‌کنید، دائماً شکوفاتر می‌شود و گل‌های زیباتر و معطرتری می‌دهد، بهشت هم دم به دم به برکت وجود پیغمبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر طراوت و شادابی‌اش افزوده می‌شود.

چهارم؛ همان‌طور که بهشت معطر است، پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همواره معطر بودند؛ از هر جا رد می‌شدند، تا مدتی بعد هر کس به آنجا می‌رسید، از باقی‌مانده‌ی بوی عطری که فضا را معطر کرده بود، می‌فهمید آن حضرت از اینجا رد شده‌اند. البته بوی عطر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فقط ناشی از عطرهایی که حضرت استعمال می‌کردند نبود. البته عطر استعمال می‌کردند؛ شاید بیشترین هزینه‌ای که پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌کردند، هزینه‌ی عطر بود؛ که این برای ما خیلی عجیب و غریب است. ما می‌گوییم بیشترین هزینه، پول کرایه خانه و غذا و لباس و امثال آن است. تصور کنید بیشترین هزینه‌ی پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هزینه‌ی عطریاتشان بود. اما فکر نکنید معطر بودن پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ناشی از عطرهایی ظاهری بود که حضرت مصرف می‌کردند؛ پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ علاوه بر عطرهایی ظاهری، ذاتاً بو و عطر بهشتی داشتند و آن بو و عطر بهشتی در همین عالم هم در وجود حضرت ظهور پیدا کرده بود.

پنجم؛ بهشت در قبال لذات و تنعمات انتظار تشکر و مدح و ثنا ندارد. یعنی اگر بهشت به بهشتیان نعمی عطا می‌کند، لذا ایزدی را برایشان فراهم می‌سازد، چشم‌داشتی ندارد که اهل بهشت از بهشت تشکر کنند. همین‌طور پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم در قبال همه‌ی لطف و رحمتی که شامل انسان‌ها کردند، از احدی چشم‌داشت تشکر ندارند. قرآن کریم فرمود: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ»^۱ بگو هیچ اجر و مزدی از شما نمی‌خواهم مگر مودت و محبت نزدیکانم؛ که مودت و محبت نزدیکان هم سودش به خود مردم برمی‌گردد، نه به پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. «ما سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرِ فَهَوَ

۱. سوره‌ی شوری، آیه‌ی ۲۳.

لَكُمْ^۲ آنچه از اجر از شما خواسته‌ام، برای خود شما بود؛ سودش به خود شما برمی‌گشت؛ من از آن نفعی نمی‌بردم. لذا همان‌طور که بهشت چشم‌داشت تشکر ندارد، پیامبر ﷺ هم چشم‌داشت تشکر و اجر ندارند.

ششم؛ همان‌طور که دین پیغمبر اکرم ﷺ دین خاتم است؛ فراگیر است و همه‌ی جن و انس و تاریخ آینده و همه‌ی عوالم را در برمی‌گیرد و سعه‌ی رحمت پیغمبر اکرم ﷺ همه‌ی جهانیان را شامل می‌شود، سعه‌ی بهشت هم نامحدود است؛ همه‌ی مراتب سعادات را در برمی‌گیرد و همه‌ی لذات و خوشی‌ها را شامل می‌شود.

هفتم؛ همان‌طور که بهتر و بالاتر از بهشت قابل تصوّر نیست؛ نه تنها وجود ندارد، قابل تصوّر هم نیست؛ بهتر، بالاتر، شریف‌تر، کامل‌تر و عالی‌تر از وجود مقدّس پیغمبر اکرم ﷺ هم نه تنها وجود ندارد، قابل تصوّر هم نیست. ایشان خاتمند؛ به انتهای مرحله‌ی کمال رسیده‌اند؛ در قلّه‌اند و بالاتر از قلّه، نقطه‌ای قابل تصوّر نیست؛ در قلّه‌ی بی‌انتهای کمالند و بالاتر از ایشان قابل تصوّر نیست.

به دلیل این مشابهت و سنخیت بین پیغمبر اکرم ﷺ و بهشت که به نمونه‌هایی از آن اشاره کردیم، فقط پیغمبر خاتم ﷺ طبیعت بهشت را می‌شناسند و لذا حق این است که اختیار بهشت و همه‌ی نعمت‌های بهشت در دست پیغمبر اکرم ﷺ باشد. همه‌ی بهشت و نعمت‌های بی‌انتهای بهشت باید در دست کسی قرار گیرد که آگاه بر آنهاست و آن شخص، پیغمبر خاتم ﷺ

۲. سوره‌ی سبأ، آیه‌ی ۴۷.

است. لذاست که اختیار بهشت در دست خاتم النبیین است. پیغمبر اکرم ﷺ مظهر علیم مطلق است و لذا خوب می‌داند چه کسی لیاقت بهشت را دارد و لیاقت کدام نقطه‌ی بهشت را دارد. لذا ایشانند که باید این امر را مدیریت کنند که چه کسی را به بهشت راه دهند و در چه مرحله و نقطه‌ای از بهشت به او مسکن و نقطه‌ی استقرار عطا کنند. لذا اختیار بهشت دست رسول الله ﷺ است و چون امیرالمؤمنین علیؑ خلیفه‌ی رسول الله ﷺ است و به تعبیر قرآن نفس پیغمبر ﷺ است؛ که فرمود: «أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ»^۳؛ و مقام ولایت مطلقه‌ی کلیه دارند؛ لذا امیرالمؤمنین علیؑ «قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ»^۴ است. اختیار بهشت و دوزخ به دست امیرالمؤمنین علیؑ سپرده شده است. در روایات داریم که هم رضوان که مَلکی است که مدیر بهشت است و هم مالک که مَلکی است که مدیر دوزخ است، در قیامت هر دو به خدمت رسول الله ﷺ می‌آیند و می‌خواهند کلید بهشت را تقدیم رسول الله ﷺ کنند. حضرت می‌فرمایند: به امیرالمؤمنین علیؑ بدهید. امیرالمؤمنین علیؑ کلید بهشت و جهنم را می‌گیرند و اختیار بهشت و جهنم به دست امیرالمؤمنین علیؑ می‌آید. با بحث‌هایی که کردیم، معانی این روایات روشن می‌شود.

و نکته‌ی آخر؛ در بحث عبادات مفصل خدمتتان عرض کرده‌ایم که قصد و نیت افراد در عبادات با هم فرق دارد. بعضی‌ها از ترس خدا را عبادت می‌کنند که عبادت بندگان و عبید است. بعضی‌ها به طمع پاداش، ثواب و نِعَم بهشتی عبادت می‌کنند که عبادت تَجَّار است. بعضی‌ها هم از سر عشق،

۳. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۶۱.

۴. کلینی، کافی، ج ۴، ص ۵۷۰ و مجلسی، بحار، ج ۲۲، ص ۴۰۶.

خدا را عبادت می‌کنند؛ به تعبیر امام صادق علیه السلام «حَبَّأَ لَهُ»^۵. پس مراتب در نیت عبادت فرق دارد. بنابراین بهشت هم مراتب متعددی دارد. هر کس به تناسب نیتش به مرتبه‌ای از بهشت وارد می‌شود و در آن جای می‌گیرد. بالاترین مرتبه برای افرادی است که خدا را از سر محبت عبادت می‌کنند، نه از سر ترس و طمع. کسانی که خدا را از سر محبت عبادت می‌کنند، بهشتشان غیر از بهشت‌های آخرویبی است که بیان شده است. «جَنَّاتُ عَدْنٍ»^۶ «جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ»^۷ بهشت آنها بالاتر از این بهشت‌های اخروی است. خود آنها و بهشت‌هایشان هم به مراتبی تقسیم می‌شوند؛ چون جَنَّةُ الذَّاتِ، جَنَّةُ الصِّفَاتِ، جَنَّةُ الْأَفْعَالِ و جَنَّةُ الْآثَارِ.

بعضی از آنها رضایت، خوشحالی و خوشنودی‌شان صرفاً از این است که خدایی دارند و در عبادت، منظورشان فقط ذات حقّ متعال است. آنها مورد تجلیات ذاتیهی حقّ متعالند. جَنَّةُ الذَّاتِ است. بهشت و نعمت آنها خداست. در مناجات خَمْسَةَ عَشَرَ از زبان امام سجّاد علیه السلام خواندید: «بَا نَعِيمِي وَ جَنَّتِي»^۸ ای بهشت من! ای نعمت‌های بهشتی من! همه چیز من تویی. آنها فقط برای ذات حقّ متعال عبادت می‌کنند. لذا تجلیات ذاتیه شامل حال آنها می‌شود و به جَنَّةِ الذَّاتِ راه پیدا می‌کنند. مرتبه‌ی آنها به‌گونه‌ای نیست که باید چشم بدوزند که چه زمانی قیامت فرا برسد و وارد

^۵. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۸۴.

^۶. سوره‌ی طه، آیه‌ی ۷۶.

^۷. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۵.

^۸. مجلسی، بحار، ج ۹۱، ص ۱۴۸ و محدّث قمی، مفاتیح الجنان، مناجات المریدین، ص ۴۱۲.

بهشت شوند. قیامت آنها در همین دنیا با تجلیات ذاتی حقّ متعال و شهود جمال محبوب و معشوق آزلی و سَرمَدی برپا می‌شود. آنها چشم به راه فردا نیستند.

من که امروزم بهشت نقد حاصل می‌شود وعده‌ی فردای زاهد را چرا باور کنم؟

قیامت آنها همین‌جا در جَنَّةُ الذَّات برپا شده است. پس بالاترین مرتبه‌ی جنّات، جَنَّةُ اهل رضا، جَنَّةُ الذَّات است؛ جَنَّةُ اللِّقَاء است که برایشان نقد هم است. آنها همین‌جا به شهود حقّ متعال واصلند. در مرتبه‌ی بعد، کسانی‌اند که رضا و خوشحالی‌شان برای این است که خدایی دارند که رحمان، رحیم، کریم، جواد، غفور، رؤوف و ... است؛ یعنی ناظر به صفات حقّ متعالند. یعنی خوشحالند از این که خدای آنها چنین خدایی است. آنها همیشه تحت تجلیات صفاتی‌هی حقّ متعال قرار دارند. آنها در مرتبه‌ی دوم از مراتب اهل رضا هستند که جَنَّتشان جَنَّةُ الصِّفَات است.

در مرتبه‌ی سوم، کسانی‌اند که رضایت و خوشنودی‌شان ناشی از این است که عالم را تجلی‌گاه حُسن الهی می‌بینند. مثال تالار آینه‌ها را بارها خدمتتان عرض کرده‌ایم. همه‌ی عالم را که فعل الهی است، تجلی‌گاه اسماء و صفات حقّ متعال می‌بینند. از دیدن مظاهر اسماء و صفات الهیه، چه اسماء و صفات جمالیه، چه جلالیه، چه لطفیه و چه قهریه، غرق خشنودی و رضا هستند. آنها در مرتبه‌ی سومند و جَنَّتشان جَنَّةُ الأفعال است؛ چون به فعل حقّ متعال خشنود و راضی‌اند.

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

بعد از این سه مرتبه، مرتبه‌ی جنَّةُ الآثَار است.

همه‌ی این جنّات که اسم بردیم، جنَّةُ الذّات، جنَّةُ الصّفات، جنَّةُ الأفعال و جنَّةُ الآثَار از مظاهر اسم رحیم حقّ متعالند. همان‌طور که مقام رحیمیت حق دارای مراتب است، رحیمیت در مرتبه‌ی ذات، صفات، افعال و آثار؛ جنّات هم به همین مراتب تقسیم می‌شود؛ یعنی جنّت در مرتبه‌ی ذات که جنَّةُ الذّات است؛ در مرتبه‌ی صفات که جنَّةُ الصّفات است؛ در مرتبه‌ی افعال که جنَّةُ الأفعال است و در مرتبه‌ی آثار که جنَّةُ الآثَار است. روشن است که بالاترین آنها جنَّةُ الذّات است که قرآن در سوره‌ی فجر به آن اشاره کرده است؛ «يا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ؛ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً؛ فَادْخُلِي فِي عِبَادِي؛ وَادْخُلِي جَنَّتِي»^۹. «جَنَّتِي» غیر از «جَنّاتُ عَدْنٍ»^{۱۰} و «جَنّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ»^{۱۱}؛ غیر «جَنّاتُ الْفِرْدَوْسِ»^{۱۲} و جنّات مختلفی است که قرآن نام برده است. این «جَنَّتِي» است؛ جنَّةُ الذّات و جنَّةُ اللّقاء است. مصداق اتمّ و مخاطب «وَادْخُلِي جَنَّتِي» وجود مقدّس پیغمبر خاتم ﷺ و اهل بیت کرام آن حضرتند. و جالب اینجاست که به تعبیر امام صادق عليه السلام سوره‌ی فجر «سُورَةُ الْحُسَيْنِ عليه السلام»^{۱۳} است و مصداق تامّ آیات آخر، وجود مقدّس امام حسین عليه السلام است.

۹. سوره‌ی فجر، آیات ۲۷-۳۰.

۱۰. سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۷۲.

۱۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۵.

۱۲. سوره‌ی کهف، آیه‌ی ۱۰۷.

۱۳. مجلسی، بحار، ج ۴۴، ص ۲۱۸ و محدّث قمی، سفینة البحار، ج ۷، ص ۲۹.

امام حسین علیه السلام مظهر رحمت و واسعیه رحمانیه و رحیمیه الهیه‌اند. روایت داریم که بهشت از نور ابا عبدالله علیه السلام خلق شد^{۱۴}.

و جمله‌ی آخر؛ با توجه به این که امام حسین علیه السلام صاحب مقام شفاعتند و مقام شفاعت به وجود مقدّس ابا عبدالله الحسین علیه السلام که رحمت و واسعیه‌اند عطا شد، معلوم می‌شود که شفاعت مظهري از مظاهر رحمت حقّ متعال است و امام حسین علیه السلام چون «رَحْمَةُ اللَّهِ الْوَاسِعَةُ» هستند، مقام شفاعت را به ابا عبدالله الحسین علیه السلام می‌دهند. گرچه به تعبیری می‌شود گفت اولین شفیع و آخرین شفیع خود خداست. ممکن است بگویید شفیع یعنی واسطه؛ خدا پیش چه کسی وساطت می‌کند؟ مگر بالاتر از خدا هم هست که خدا پیش او واسطه شود؟ پاسخ این است که شفاعت بین اسماء است. اسماء لطف حقّ متعال، پیش اسماء قهر حقّ متعال شفیع می‌شوند؛ اسماء لطفیه‌ی خدا نزد اسماء قهریه‌ی خدا شفاعت می‌کنند که آن اسماء به اقتضای قهرشان با این فرد مورد شفاعت عمل نکنند؛ چون اگر قهر خدا بخواهد فعّال و اعمال شود، فرد باید عذاب شود. اسماء لطفیه‌ی حقّ پیش اسماء قهریه‌ی حقّ شفیع می‌شوند و آن فرد را از این که مَشْمُول قهر خدای متعال شود، نجات می‌دهند. پس شفیع اوّل و آخر، حقّ متعال است که به تعبیر اهل معرفت «آخِرُ مَنْ يَشْفَعُ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ». و همین‌طور «أَوَّلُ مَنْ يَشْفَعُ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ». و همه‌ی شَفِيعان دیگر که اعظمشان پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم است و سایر شَفِيعاء که مرتبه به مرتبه در شُعاع آن حضرت مقام شفاعت را دارا هستند، همه‌ی شَفِيعا از خود پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم تا سایرین، مظاهر و مجاری شفاعت

^{۱۴}. مجلسی، بحار، ج ۲۵، ص ۱۶.

حقّ متعالند. به تصریح قرآن کریم همه‌ی شفاعت مال خداست و شفاعت خداست که در مجرا و
مَجَلای وجود شُفَعَاء ظهور می‌کند.

این جلسه راجع به «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» نکته‌هایی را خدمتتان عرض کردیم و امیدواریم سال جدید را
با «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» شروع کنیم و رحمت ظاهر و باطن حقّ متعال، ظاهر و باطن همه‌ی اهل ایمان
را سیراب و اشراب کند. امیدواریم اگر عمری بود و بعد از تعطیلات مجدد خدمتتان رسیدیم، به
آیه‌ی بعد سوره‌ی حمد وارد می‌شویم.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ